

بازمانده‌های کتاب «الاشارة و العبارة» ابوسعبد خرگوشی در کتاب «علم القلوب»

نوشته نصرالله پورجوادی

ابوسعبد عبدالملک بن محمد بن ابراهیم خرگوشی نیشابوری (ف ۴۰۶ یا ۴۰۷) یکی از مهمترین نویسندگان صوفی در قرن چهارم هجری است.^۱ مهمترین اثر خرگوشی کتاب تهذیب الاسرار است که یکی از منابع قدیم و طراز اول صوفیه است و متناسفانه تاکنون همه آن به چاپ نرسیده است.^۲ اثر دیگر او به نام شرف‌النبی نیز که در اصل به عربی بوده مفقود شده است، ولی خوشبختانه ترجمه‌ای فارسی از آن در دست است که به چاپ رسیده است.^۳ سومین اثر او به نام البشارة والندارة

۱. درباره خرگوشی و آثار او بنگرید به: احمد طاهری عراق، «ابوسعبد [ابوسعید] نیشابوری و شرف‌النبی، نشر دانش، ۲/۳، بهمن و اسفند ۱۳۶۱، ص ۵۳-۴۸. همچنین نگاه کنید به تحریر مفصل آن با عنوان «ابوسعبد خرگوشی نیشابوری»، در همین شماره معارف، ص ۳۳-۳.

۲. بابت کتاب تهذیب الاسرار را نگارنده معرفی و چاپ کرده است. بنگرید به: «منبعی کهن در باب ملامتیان نیشابور»، معارف، ۱/۱۵ و ۲، فروردین - آبان ۱۳۷۷، ص ۳ به بعد. نسخه خطی تهذیب الاسرار که من از آن استفاده کرده‌ام نسخه کتابخانه برلین، به شماره ۸۸۲، است. برای مشخصات این نسخه و فهرست ابواب کتاب، بنگرید به فهرست نسخه‌های خطی برلین، آلوارت، ۲۸۲۰.

۳. شرف‌النبی، ترجمه نجم‌الدین محمود راوندی، تصحیح محمد روشن، تهران ۱۳۶۱.

فی تعبیر الرّؤیا و المراقبه نیز هنوز به صورت خطی است و به چاپ نرسیده است. غیر از اینها در منابع قدیم آثاری به نامهای کتاب الزهد، شعار الصالحین، و التّوابع به ابوسعید نسبت داده‌اند که تاکنون اثری از آنها پیدا نشده است. در اینجا من می‌خواهم یک اثر دیگر این نویسنده را که تاکنون ناشناخته بوده و خوشبختانه بخشهای قابل‌اعتنایی از آن در یک منبع قدیمی پیدا شده است معرفی کنم. این منبع قدیمی کتابی است به نام علم القلوب، و اثر ابوسعید خرگوشی که در آن معرفی شده است کتابی است به نام الاشارة والعبارة. ابتدا منبع قدیمی را معرفی می‌کنم.

علم القلوب کتابی است به عربی که به تصحیح عبدالقادر احمد عطا در مکتبه القا هره به سال ۱۳۸۴ قمری چاپ و منتشر شده است. این کتاب به غلط به ابوطالب مکی (ف ۳۸۵) صاحب کتاب قوت القلوب نسبت داده شده است، و با وجود این که بعضی از دوستان مصحح قبل از چاپ اثر به او تذکر داده‌اند که این اثر از ابوطالب مکی نیست، ولی او به این تذکر اعتنا نکرده و همچنان نام ابوطالب مکی را در صفحه عنوان کتاب آورده است. این اثر را مصحح از روی یک نسخه خطی موجود در «دارالکتب المصریه» تصحیح کرده است. ظاهراً نسخه‌ای دیگر از این اثر در کتابخانه اسکوریال است که مصحح از آن استفاده نکرده است. نسخه دارالکتب المصریه نیز، بنابه قول مصحح، نسخه‌ای پر غلط بوده و او آن را تصحیح کرده است، ولی این تصحیح به روش علمی نیست. غلطهای چایی فراوانی در این کتاب هست، ولی به هر تقدیر چاپ و نشر آن جای سپاسگزاری دارد، چه احمد عطا با سعی در تصحیح و چاپ این اثر یکی از منابع قدیم تصوف را در دسترس ما قرار داده است.

علم القلوب به ابوابی چند تقسیم شده و در آنها موضوعاتی چون حکمت و علم و توحید و معرفت و وصف عارف و اخلاص و نیت و جوع و صفت مؤمن و محبت مطرح شده است. در این کتاب نیز مانند کتابهای قدیم صوفیه، از جمله قوت القلوب ابوطالب مکی و تهذیب الاسرار خرگوشی و رساله قشیری، اقوال و حکایات صوفیه در باب هر یک از این موضوعات نقل شده است. بخشی از این اقوال و حکایات و به‌طور کلی مطالبی که مؤلف در این اثر نقل کرده است از کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی گرفته شده است. مؤلف خود بارها از ابوطالب نام برده و وقتی خواسته است مطلبی از او نقل کند در ابتدا با ذکر «قال ابوطالب» یا «قال ابوطالب المکی» مشخص کرده است که او مطلب خود را از کتاب قوت القلوب مکی اخذ کرده است. گاهی نیز از خود کتاب قوت القلوب به عنوان مأخذ خود یاد کرده است. مثلاً در یک جا می‌گوید: «قال ابوطالب محمد بن عطیه المکی فی کتابه المترجم

بقوت القلوب».^۴ گاهی نیز مؤلف بدون این که از ابوطالب مکی نام ببرد مطالبی از کتاب قوت القلوب نقل کرده است.^۵ در واقع می توان گفت که مهمترین منبع و مأخذ مؤلف علم القلوب کتاب قوت القلوب ابوطالب مکی است.

با وجود این که بسیاری از مطالب منقول در کتاب علم القلوب از قوت القلوب ابوطالب مکی گرفته شده است، این اثر را نمی توان به عنوان یکی از آثار ابوطالب مکی به شمار آورد. دکتر فتح الله مجتبیائی در مقاله ای که درباره ابوطالب مکی نوشته است قبول انتساب این اثر به ابوطالب مکی را بسیار دشوار دانسته است و چندین دلیل هم برای این دشواری ذکر کرده است.^۶ از جمله دلائل او این است که این اثر در منابع قدیم به نام ابوطالب مکی ثبت نشده است. و دیگر این که میان مطالب قوت القلوب و علم القلوب اختلافاتی وجود دارد، و مثلاً در حالی که در قوت القلوب ذکرى از حسین بن منصور حلاج به میان نیامده، در علم القلوب اقوالی از او نقل شده است.

دلائلی که مجتبیائی برای تردید در صحت انتساب این اثر به ابوطالب مکی ذکر کرده است همه درست است. البته دلائل دیگری هم هست که نشان می دهد که این اثر را نمی توان از ابوطالب مکی دانست. قوت القلوب ابوطالب مکی کتابی است که در آن تصوف بین النهرین، و بخصوص مکتب سالمیه، منعکس است، در حالی که بخشهایی از کتاب علم القلوب منعکس کننده سنت صوفیانه خراسان، بخصوص نیشابور، است. ذکر نام اشخاصی چون ابو حفص حداد نیشابوری و ابوالحسن پوشنگی یا پوشنجی و ابن یزدانبار ارموی و نقل قولهای فراوان از بایزید بسطامی^۷ نشان می دهد که نویسنده این اثر، به خلاف ابوطالب مکی که متعلق به مکتب سالمیه و وارث سنت صوفیانه بین النهرین است، به تصوف جاهای دیگر هم توجه داشته است. وجود دو بیت شعر عربی از ابوالفتح بستى در این کتاب^۸

۴. علم القلوب (به غلط منسوب به ابوطالب مکی)، تصحیح عبدالقادر احمد عطا، قاهره ۱۳۸۴ق / ۱۹۶۴م، ص ۸۰.

۵. مثلاً مطالب صفحه های ۸۰ تا ۸۳ از علم القلوب را مقایسه کنید با مطالبی که در قوت القلوب ابوطالب مکی (به کوشش سعید نسیم مکارم، بیروت ۱۹۹۵) صفحه های ۲۶۹ تا ۲۷۰ آمده است.

۶. فتح الله مجتبیائی، «ابوطالب مکی»، دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، ص ۶۳۱.

۷. بسیاری از اقوال و حکایات بایزید بسطامی در علم القلوب را می توان در «النور من کلمات ابی طیفور للسلمجی» هم دید. مقایسه کنید مطالب علم القلوب، صفحه های ۴-۱۳۲، را با کتاب النور در شطیحات الصوفیه، تألیف عبدالرحمن بدوی (ج ۳، کویت ۱۹۷۸) صفحه های ۶-۲۲۴ و صفحه های ۵-۲۳۲ در علم القلوب را با صفحه های ۵-۱۲۴ در شطیحات.

۸. علم القلوب، ص ۲۴۵.

حکایت از این می‌کند که تألیف این اثر ممکن نیست از قرن پنجم جلوتر باشد. ابوالفتح بستنی در سال ۳۶۰ متولد شده و در سال ۴۰۱ درگذشته است. بنابراین، وقتی ابوطالب مکی فوت کرده است بستنی پانزده سال داشته است. از همه اینها گذشته، کاملاً پیداست که مؤلف علاوه بر قوت‌القلوب ابوطالب مکی از منابع دیگر نیز استفاده کرده است. یکی از این منابع که شاید بعد از قوت‌القلوب مهم‌ترین منبع و مأخذ این کتاب باشد کتاب الاشارة والعبارة، تألیف ابوسعده خرگوشی، است که خود حدوداً یک نسل جوانتر از مکی بوده است. کتاب علم‌القلوب به‌رحال کتابی است قدیمی. مجتبائی حدس زده است که این کتاب در قرن چهارم تألیف شده است. ولی بنابه دلائلی که ذکر کردم این حدس درست نیست. به نظر من این تاریخ را باید حداقل حدود نیم قرن جلو برد و این کتاب را متعلق به اواسط قرن پنجم دانست.

و اما کتاب ابوسعده خرگوشی که مورد استفاده مؤلف علم‌القلوب قرار گرفته است. خرگوشی یکی از کسانی است که مؤلف علم‌القلوب چندین بار از او یاد کرده است. در یک جا تفسیر آیه‌ای را از قول او نقل کرده و گفته است: «قال الامام ابوسعده عبدالملک النیسابوری»^۹ در دو مورد هم نام او به صورت «ابوسعده النیسابوری»^{۱۰} و یک بار هم به صورت «ابوسعده»^{۱۱} ذکر شده است. مطالبی که مؤلف از قول خرگوشی نقل کرده است ظاهراً از کتاب تهذیب‌الاسرار نگرفته است. او از تهذیب‌الاسرار نام نمی‌برد، شاید هم آن را نمی‌شناخته است. ولی از یک اثر دیگر خرگوشی نام برده و آن کتاب الاشارة والعبارة است.

نام کتاب الاشارة والعبارة خرگوشی را مؤلف علم‌القلوب در نخستین باب کتاب خود که درباره ماهیت حکمت است ذکر کرده است. مؤلف سخن خود را در این باب با ذکر این آیه قرآن آغاز می‌کند که می‌فرماید: «يُؤْتِي الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُؤْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره، ۲۶۹)، برای تفسیر همین آیه و وجوه مختلف معنای حکمت است که مؤلف به کتاب خرگوشی رجوع کرده و خلاصه‌ای از سخن او را نقل کرده است. خرگوشی، بنابه گفته مؤلف، در کتابش سی وجه برای حکمت برشمرده، ولی چون مؤلف نمی‌خواسته است سخن دراز شود و خواننده از آن ملول گردد فقط چهارده وجه را ذکر کرده است.

۹. همان، ص ۸۷. کتبه خرگوشی در نسخه خطی علم‌القلوب به صورت «ابوسعده» ثبت شده، ولی مصحح پنداشته است که این اشتباه است و لذا آن را به «ابوسعید» تغییر داده است. در این مقاله من همه جا کتبه خرگوشی را به صورت صحیح آن یعنی «ابوسعده» نوشته‌ام.

۱۰. همان، ص ۱۸، ۸۹، ۱۶۴.

۱۱. همان، ص ۱۶۶.

وقد ذكر ابوسعده النيسابوري رحمه الله تفسير هذه الآية في كتاب الاشارة والعبارة من ثلاثين وجهاً، انتقدت منها لبابه، ولو لا خوف الملالة لطولت لك في المقالة. فهذا وجه من الحكمة في ترتيب الآية مما اشرف على فهمه من اهل الرعاية والعناية. فاما تفسير الآية، قوله تعالى و جلّ ذكره: يؤق الحكمة من يشاء. فلذلك اوجه، وهو اربعة عشر وجهاً من التفسير وانا ابيّن لك ذلك من غير اطالة ولا تفسير، ولا تعمق ولا تكثير.

رجوع مؤلف علم القلوب به اثر خرگوشى و نقل تفسير او در باب حكمت درخور توجه است. ابوسعده خرگوشى صوفى است و كتاب مهمّ او تهذيب الاسرار نيز يك اثر كاملاً صوفيانه است. اما خرگوشى ظاهراً به حكمت، البته به معنای دينى آن، نيز علاقه مند بوده است. اين علاقه مندى را ما در تهذيب الاسرار هم تا حدودى ملاحظه مى كنيم. مواردى هست كه خرگوشى در بعضى از ابواب تهذيب الاسرار در کنار سخنان مشايخ صوفيه، اقوال حكما را نيز نقل کرده است. مثلاً در باب «ذكر الشموات» قول يكى از حكما را نقل مى كند. همچنين در بعضى از ابواب ديگر. اقوال لقمان نيز بارها در اين كتاب نقل شده است. در اقوال صوفيه نيز ظاهراً لفظ حكمت و حكيم مورد توجه خرگوشى بوده است. مثلاً در باب «فقر» قول يحيى بن معاذ رازى را نقل مى كند كه مى گويد «لا يكون الرجل حكيماً...» (آ ۸۰) و در باب «جوع» از قول همو نقل مى كند كه «جوع الزاهدين حكمة» (آ ۸۱). و بالأخره در كتاب تهذيب باب كاملی آورده است با عنوان «في ذكر انواع الحكم والمواعظ والحكايات» كه در آن يك حديث و چند خبر درباره حكمت و حكيم نقل شده است، از جمله اين قول كه گوینده آن معلوم نيست: «السنة الحكماء ابواب خزائن الرب عز وجل فائز ابواب خزائنه لعلك تصل اليه» (۲۶۶ آ)، (زيانهای حكما درهای خزائن پروردگارند پس ملازم اين درها باشيد تا شايد به او برسيد). همه اين شواهد نشان مى دهد كه خرگوشى علاقه و توجه خاصى به موضوع حكمت داشته است و بحث مفصلي هم كه مؤلف علم القلوب از آن بهره برده است اين علاقه و توجه را كاملاً نشان مى دهد.

وجوه چهارده گانه اى كه در معنى حكمت از قول ابوسعده خرگوشى در علم القلوب نقل شده است عبارت است از: (۱) معرفت يا شناخت قرآن، (۲) نبوت، (۳) فراست، (۴) عقل، (۵) خشيت، (۶) فقه يا دانائى در تفسير قرآن، (۷) علم، (۸) اصابت در اقوال، (۹) احاديث نبى، (۱۰) اصابت اقوال و اعمال و ارادات، (۱۱) حياء از خداوند و حفظ حرمت براى پيامبر اكرم و رعايت حقوق زن و فرزند و همسايه، (۱۲) ورع، (۱۳) قرآن از حفظ كردن، (۱۴) فهم لطائف قرآن و وجوه معانى آن.

هریک از وجوهی که خرگوشی برای لفظ حکمت ذکر کرده است مبتنی بر یکی از احادیث، یا تفاسیر ابن عباس از آیه‌ای از قرآن، یا بعضی از سخنان بزرگان دین و یا مشایخ صوفیه است. مجموع این مطالب ده صفحه از کتاب علم‌القلوب را دربر می‌گیرد (از صفحه ۱۹ تا ۲۹). توضیح بعضی از وجوه مختصر است و بعضی مفصل. بعضی از این وجوه و توضیحات را در منابع دیگر هم می‌توان یافت. مثلاً توضیحی که درباره‌ی وجه اول داده شده است قول ابن عباس است که گفته است: «الحکمة هی المعرفة بالقرآن ناسخه و منسوخه و محکمه و متشابهه و مقدمه و مؤخره و حلاله و حرامه و امثاله». این تفسیر را در ذیل آیه «یؤتی الحکمة من یشاء» در تفسیر طبری می‌توان ملاحظه کرد.^{۱۲} وجه دوم نیز از قول السدی است که گفته است «الحکمة هی التبوّة»، و این نیز در تفسیر طبری نقل شده است.^{۱۳} در توضیح وجه سوم نیز خرگوشی مطلبی از قول ابن یزدانبار ارموی درباره‌ی تصحیح فراست نقل کرده و به یکی از احادیث پیامبر درباره‌ی حیاء از خداوند استناد کرده که این حدیث در مطالبی که خرگوشی در باب «حیاء» در کتاب تهذیب الاسرار (۲۳۴ آ) از قول ابن یزدانبار نقل کرده است دیده می‌شود. حکایت ابوالحسن علوی همدانی درباره‌ی فراست جعفر خلدی نیز در تهذیب الاسرار (۱۷۱ آ) آمده است. قول ذوالنون مصری نیز در تهذیب (۱۷۱ آ-ب) نقل شده است. مطالب دیگر را نیز به همین گونه می‌توان در منابع فوق و منابع دیگر جستجو کرد و یافت.

علاوه بر مطالب فوق، مؤلف علم‌القلوب در چهار جای دیگر از کتاب خود از ابوسعید خرگوشی یاد کرده و مطالبی از کتاب او را نقل کرده است. یکی از این موارد در باب «بیان التوحید و التفرید علی لسان اهل الاشارة من العارف والمرید» است. مؤلف در ابتدای این باب می‌نویسد که خداوند در قرآن هفت آیه در بیان توحید و صفات موحد نازل فرموده است. وی سپس این آیات را ذکر کرده و تفاسیری از ائمه و مشایخ صوفیه درباره‌ی آنها نقل کرده است. اولین آیه این است که می‌فرماید: «واللهکم الیه واحد» (بقره، ۱۶۳). در تفسیر این آیه، مؤلف ابتدا قول خرگوشی را نقل می‌کند:

قال الامام ابوسعید عبدالملک النیسابوری: معبودکم الذی یتحق عبادتکم و طاعتکم معبود واحد حی لایموت قیوم لایدرکه احد، لامن عدد، باقی الی غیر آمد، «لیس کمثله شیء» ولا ککلامه کلام فی الاحکام والبیان، لاله الا هو الرحمن الرحیم، موجود غیر معدوم، معروف غیر مجهول.^{۱۴}

۱۲. ابوجعفر محمد بن جریر الطبری، جامع‌البیان فی تفسیر القرآن، بیروت ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹ (از روی چاپ بولاق

۱۳۲۴ق) ج ۳، ص ۶۰.

۱۳. همان، ج ۳، ص ۶۱-۶۰.

۱۴. علم‌القلوب، ص ۸۷.

تفسیر فوق معلوم نیست که از کدامیک از کتابهای خرگوشی نقل شده است. در تہذیب الاسرار بابی تحت عنوان توحید و تفرید نیامده است. به نظر می‌رسد که این تفسیر از همان کتاب الاشارة والعبارة باشد.

مؤلف علم القلوب، پس از تفسیر فوق، سخنانی از قول علی بن ابی طالب (ع) و امام صادق (ع) و صوفیانی چون جعفر خلدی و ابوالحسین نوری و ذوالنون مصری نقل می‌کند که احتمالاً آنها نیز از همان منبع قبلی گرفته شده است.

دومین آیه‌ای که مؤلف علم القلوب نقل و تفسیر می‌کند دربارهٔ عهد الست است: «و اذ أخذ ربک من بنی آدم من ظهورهم ذرّیتهم و اشهدهم علی انفسهم الست بر بکم؟ قالوا بلی» (اعراف، ۱۷۲). در تفسیر این آیه ابتدا قول ابوبکر نقاش نقل شده است که پاسخ‌گویان به خطاب پروردگار را به دو دسته تقسیم کرده است: یکی اهل سعادت و رضوان و دیگر اهل شقاوت و خذلان. سپس بلافاصله قول خرگوشی را نقل کرده است:

و قال ابوسعید النیسابوری فی کتابه: انظفہم بتفرید التوحید، فقال بعضهم: بلی، و قال بعضهم بل لا. فكان المؤمنون کاللالی الرطبہ و الکافرون کالحمیم الأسود، فذلک قوله تعالی: «قللہ الحجة البالغة، فلو شاء ہدناکم اجمعین» (انعام، ۱۴۹).^{۱۵}

در اینجا به کتاب ابوسعید اشاره شده، ولی نام آن ذکر نشده است. باز هم به نظر می‌رسد که این همان کتابی باشد که مورد استفادۀ مؤلف علم القلوب بوده و از آن با عنوان الاشارة والعبارة یاد کرده است. به دنبال تفسیر خرگوشی، اقوال صوفیانی چون یحیی بن معاذ رازی، سهل تستری، بایزید بسطامی، و چند تن از مشایخ صوفیہ نقل شده است. در مورد این اقوال نیز مؤلف مأخذ خود را معرفی نکرده است. بعضی از این اقوال را با تفاوتی می‌توان در منابع شناخته‌شدهٔ دیگر پیدا کرد. مثلاً قول جنید در صفحہ ۹۵ در لعم ابونصر سراج نیز آمده است.^{۱۶} ولی احتمالاً این مطالب و همچنین مطالبی که در تفسیر آیه سوم نقل شده است از کتاب خرگوشی است. در ابتدای آیه چهارم که مؤلف از ابوطالب مکی نام می‌برد و سخنی از او نقل می‌کند مأخذ او تغییر می‌کند.

۱۵. همان، ص ۸۹-۹۰.

۱۶. ابونصر سراج، کتاب اللع فی التصوف، تصحیح نیکلسون، لیدن، ۱۹۱۴، ص ۲۹.

در باب پنجم، تحت عنوان «صفة الاخلاص و طبقات المخلصين بالقلب» نیز مؤلف باز نام ابوسعبد نیشابوری را می‌آورد و مطالبی از او نقل می‌کند. مؤلف علم‌القلوب حدیثی از پیامبر (ص) نقل کرده است درباره برتری کسی که ابواب شرک را می‌شناسد از کسی که نمی‌شناسد. درباره این حدیث است که خرگوشی توضیح داده و ابواب شرک را به شرح زیر بر شمرده است:

قال ابوسعبد النيسابوري في معنى الحديث الاول. من معرفة ابواب الشرك و ذلك ان يقول العبد ان الخير من الله تعالى و الشر من نفسي و يؤمن مع ذلك بالكهانة و النجوم و زجر الطيور و حك الحاجب، يعني الاختلاج و الطيرة و التعلل بالطعمة، و ان يقول لولا هذا الزيل لم ينم حرثي، و لولا فلان لأخذوا مالي و لولا كلب فلان لقطعوا داري، و لولا فلان لفضيت حاجتي، و لولا معرفة فلان بافتقاد البستان لخرب بستاني، و لولا فراهة الملاح لفرقت سفينتي، و ان يقول غداً يطر و ان يقول للفقير لا أعطيك ما تسألني مخافة على رزقي، و ان يقول الكون يبرد الماء، و اشباه هذا كله من الشرك الخفي الذي حذر النبي صلى الله عليه و سلم امته منه.^{۱۷}

پس از این توضیحات که احتمالاً مأخوذ از همان کتاب «الاشارة والعبارة» است، حدیثی از پیامبر و اقوالی از انطوکی و یکی از حکما و جنید درباره اخلاص آمده و سپس بار دیگر از خرگوشی نقل قول شده است:

قال ابوسعبد رحمه الله: جاهدوا انفسكم على بغض المحمدة و على الرضا بالمذمه، فانه بلغنا حدیث ان صح من قول رسول الله صلى الله عليه و سلم انه...^{۱۸}

پس از این نیز تا انتهای باب «اخلاص» (ص ۱۷۵) احادیث و اخبار و حکایات و اقوال متعددی از پارسایان و مشایخ صوفیه نقل شده است که دقیقاً نمی‌توان گفت که همه از خرگوشی است، ولی احتمال زیاد می‌توان داد که لااقل بخشی از این مطالب از همو باشد. به طور کلی، نقل اقوال مشایخ در بسیاری از قسمتهای این کتاب بسیار شبیه به کاری است که خرگوشی در تهذیب الاسرار و احتمالاً در کتاب دیگرش «الاشارة والعبارة» کرده است، و از آنجا که مؤلف علم‌القلوب از تهذیب استفاده نکرده است، می‌توان حدس زد که این قسمتها را نیز از اثر دیگر خرگوشی گرفته باشد.

۱۸. همان، ص ۱۶۶.

۱۷. علم‌القلوب، ص ۱۶۴-۵.